

اخلاق جنگ در متون ادبی و حماسی فارسی

دکتر محمدجعفر محلاتی

*

چکیده

مقاله‌ای که ملاحظه می‌فرمایید، گزیده‌ای مختصر از فصل پنجم کتابی است که تحت عنوان «اخلاق جنگ در فرهنگ‌های اسلامی با نگرشی تطبیقی و منتقدانه»: *Ethics of war in muslim culture: A critical and comparatives perspective* به قلم دکتر محمدجعفر محلاتی تنظیم شده است و کتاب آن توسط دانشگاه هاروارد در دست انتشار است.

این مقاله ضمن کاوش در فرهنگ ایرانی - اسلامی در جستجوی ریشه‌های فکری مبانی است که امروزه به صورت مقررات بین‌المللی انسان‌دوستانه در عرصه جنگ به عنوان یک دستاورد حقوق بشری مورد پذیرش عموم قرار گرفته است. نویسنده تلاش می‌کند ضمن اشاره به نوشته‌هایی حقوقی در اولین قرون اسلامی و سپس تمرکز بر فرهنگ پیش از اسلام، اوستا و نیز شاهکار فردوسی - *شاهنامه* - همچنین *مثنوی مولوی* نشان دهد که فرهنگ ایرانی در بنیاد، مفهوم اخلاق در عرصه جنگ را - اعم از دلایل شروع، کیفیت اداره و ادامه - با ظرافتی خاص مورد توجه قرار داده و آموزه‌هایی را در جهت تمایلات انسان‌دوستانه و ارج نهادن بر کرامت‌های انسانی به یمان آورده است.

کلید واژه: اخلاق جنگ در ادبیات، اخلاق جنگ در تمدن اسلامی، دیپلماسی در جنگ، شاهنامه، فرهنگ ایرانی - اسلامی، اوستا، پهلوان.

* استاد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا در دانشگاه اوبرلین (Oberlin) آمریکا.

میاز و مناز و متاز و مرنج چه تازی به کین و چه نازی به گنج
فردوسی

مقدمه

آنچه در ذیل می‌آید پاسخی کوتاه و موجز و نه جامع و شامل است به این سؤال که آیا نویسندگان متون ادب پارسی و حماسه‌سرایان بزرگ ایران‌زمین در توجه دیرینشان به اصول اخلاقی و در اهتمام مستمرشان به بسط این اصول در زندگی اجتماعی به مقوله اخلاق جنگ اعتنائی شایسته و در خور داشته‌اند؟ از عمر جهانی شدن مقوله اخلاق جنگ بیش از یک قرن و نیم نمی‌گذرد. قوانین بشردوستانه بین‌المللی مربوط به جنگ از اواسط قرن نوزدهم به منصفه ظهور آمده‌اند. اما توجه بشر به این مقوله در فرهنگ‌های مختلف عمری دراز و دیرین دارد. شاید به قدمت تاریخ جنگ. سؤالی که از موضوع این مقاله بزرگتر و کلان‌تر است اینست که سهم مسلمانان در تدوین، اجرا و اشاعه اخلاق جنگ چیست؟ پاسخ به این سؤال نه تنها کاوشی جامع در تاریخ جنگ‌های مسلمانان می‌طلبد بلکه در مسیر ملاحظه عکس‌العملی کلی و کلان فرهنگ‌های اسلامی به مقوله جنگ، تحقیقی گسترده در زمینه‌های مختلف اخلاقی، فلسفی، کلامی، عرفانی، تفسیری، حقوقی، مذهبی و ملاحظه تاریخ سازمانهای اخلاقی غیردولتی نظیر مکاتب جوانمردی و فتوت را ایجاب می‌کند. در این میان ادبیات حماسی و متون اخلاقی که تحت عنوان کلی *نصیحة الملوک* یا *سیرالملوک* شناخته می‌شوند سهم ویژه و سترگی دارند، زیرا کمتر زمینه‌ای از رشته‌های فوق باندازه این متون ادبی - اخلاقی بویژه در قالب ادب منظوم، در سطح گسترده و بسیار فراتر از حلقه نخبگان، بر اخلاق و آداب اقشار مختلف مردم تأثیرگذار بوده است.

در این وادی، *شاهنامه فردوسی* (م. ۳۹۹ ه. ش.) و آثار خواجه نظام‌الملک (م. ۴۷۱ ه. ق.)، کی‌کاووس ابن اسکندر (م. ۴۶۴ ه. ش.)، فخر مدبّر (م. ۶۰۲ ه. ق.) و محمد راوندی (م. قرن ششم ه. ق.) جایگاه ویژه‌ای دارند. *شاهنامه فردوسی* بویژه از این جهت حائز کمال اهمیت است که بخش عمده شاهکار او متوجه جنگ‌های حماسی



است و توجه کم نظیر او به اخلاق جنگ او را در عداد پایه‌گذاران این اخلاق در تمدن ایرانی - اسلامی و بلکه در تمدن جهانی قرار می‌دهد.

ادبیات فوق همه متعلق به دوران پیش از حمله مغول می‌باشند. حمله مغول از لحاظ تاریخ اخلاق جنگ نقطه عطفی بشمار می‌آید زیرا مغول علیرغم اینکه در قالب فرهنگ سیاسی خود از نوعی مبانی اخلاقی قابل توجه برخوردار بوده‌اند، در جنگها کمتر موازین اخلاقی است که رعایت کرده باشند. جنگهای مغولی عموماً به شیوه جنگ تمام‌عیار^۱ و همه جانبه بوده است و شاید تنها موردی از رعایت نوعی اخلاق نبرد مغولی که در تاریخ مورد اشاره قرار گرفته همان است که نویسنده جهانگشای جوینی از صحنه نبرد و فرار شجاعانه سلطان محمد خوارزمشاه از برابر ارتش چنگیز گزارش کرده است. چنگیز در این صحنه با مشاهده رشادت سلطان محمد و به آب زدن او پس از نبرد دلیرانه‌اش (عبور سلطان از رود جیحون) مانع از تعقیب او توسط سپاهیان‌ش می‌گردد و با شگفتی او را می‌ستاید.

اخلاق جنگ از دوران مغول به بعد بیشتر در قالب ادبیات عرفانی منظوم جلوه‌گر شده و یکی از جلوه‌های بارز آن در سخن مولانا جلال‌الدین محمد به ظهور رسیده است. در این اندیشه جنگ از صحنه کشاکش میان آحاد بشر بر سرزمین و غنائم به نبرد درونی موجود در روح هر فرد انسانی منتقل می‌شود که دائماً فیما بین قوای مختلف روحی هر شخص در حال رخداد است. این نگرش متأثر از حدیث معروفی است از پیامبر اکرم (ص) که مسلمانان را از صحنه‌های نبرد بیرونی به سوی نبردهای عظیم‌تر و بس دشوارتر درونی یعنی از جهاد اصغر به جهاد اکبر با نفس فرا می‌خواند.

مقاله حاضر نظری کوتاه و اجمالی هم به ادبیات حماسی منظوم در ارتباط با اخلاق جنگ دارد و هم به ادبیات منظوم عرفانی که عمدتاً در آثار جلال‌الدین محمد جلوه‌گر شده است.

تناقض در عبارت «اخلاق جنگ»

عبارت «اخلاق جنگ» در عنوان این مقاله برای خواننده احتمالاً به لحاظ نوعی تضاد و تناقض اخلاقی مضمّر در آن تعجب‌انگیز است زیرا جنگ و توسل به زور در حل و فصل اختلافات بشری از بد اخلاقی و شرّ ذاتی برخوردار است. حال چگونه

می‌توان از اخلاق بد اخلاقی یا اخلاق ضد اخلاق سخن بمیان آورد؟! این تعجب و حیرت البته در مورد جنگهای تجاوزکارانه و ابتدائی بی‌جا نیست زیرا نمی‌توان از تجاوزکار و قوایی که بدون توجیه مُقدم در آغاز جنگ است انتظار رعایت موازین اخلاقی داشت. اما جنگها همه محدود به این نوع نمی‌شوند و رعایت اخلاق در یک جنگ کاملاً موجه مانند جنگهای دفاعی امری مطلوب و مُتَطَر است.

ساحت‌های اخلاق جنگ

پس از گذشت یک قرن و نیم از زمان شروع تدوین مقررات بین‌المللی انسان‌دوستانه مربوط به جنگ، اکنون مقوله اخلاق جنگ به زمینه‌های مختلفی تقسیم و مرزبندی این زمینه‌ها بطور نسبی روشن گردیده، هر چند که حقوق بین‌الملل در این رشته همچنان در حال پیشرفت می‌باشد و تقسیم‌بندی‌های نوین و تخصصی‌تری در راه است. در هر حال آشنائی بسیار اجمالی نسبت به زمینه‌های فعلی تعریف شده در اخلاق جنگ خواننده متون قدیمی و ادبی اخلاق جنگ را به عینکی مجهز می‌سازد که بکمک آن می‌تواند توجه نویسندگان مزبور در اعصار میانه را به زمینه‌های مختلف اخلاق نبرد مورد ملاحظه و موشکافی قرار دهد.

در حال حاضر اخلاق جنگ به دو زمینه کلی چگونگی و توجیهات توسل و شروع به جنگ و دیگر مسائل مربوط به کیفیت اداره و ادامه جنگ تقسیم می‌گردد. دو مقوله فوق در اصطلاح بین‌المللی تحت دو عنوان لاتین *Jus ad bellum* و *Jus in bellum* شناخته می‌شوند که زمینه‌های متعددی را در بر می‌گیرند.

اصطلاح نخست در مورد مسائل پیرامون شروع جنگ به زمینه‌هایی اشاره دارد از قبیل: توجیه شروع جنگ، برخورداری جنگ از زعامت و فرماندهی مشروع، ملاحظه تناسب دستاورها و خسارات ناشی از جنگ توجه به این سؤال که آیا توسل به زور و جنگ آخرین راه حل و فصل مخاصمات می‌باشد و تلاشهای مستوفی در سایر زمینه‌ها بعمل آمده است یا خیر، آیا در جنگ امید معقولی برای پیروزی هست، و بالاخره نیت نهائی در جنگ.

اصطلاح دوم (*Jus in bellum*) ناظر بر کیفیت جنگ بوده و زمینه‌های زیر را در بر می‌گیرد: مرزها و حدود گسترش جنگ، کشیده شدن جنگ به مناطق و افراد



غیرنظامی، نوع سلاحهای بکار رفته در جنگ با توجه به اینکه آیا آثار مخرب این سلاحها نظامیان و غیرنظامیان را بدون استثناء هلاک می‌کند یا فقط نظامیان مورد حمله و کشتاراند، و بالاخره مسئله نحوه رفتار با اسرای جنگ.

منابع ادب جنگ

جالب توجه است که همانطور که در ذیل این مقاله خواهد آمد نویسندگان اشعار حماسی و عرفانی قرون میانه در پرداخت به مسئله اخلاق جنگ به اکثر مسائل فوق‌الذکر توجه داشته‌اند. پیش زمینه این توجه و ریشه‌های آن در برخورد اخلاقی مسلمانان به مقوله جنگ از همان آغاز تمدن اسلامی وجود داشته است.

نخستین کتاب حقوقی مدون در مورد اخلاق جنگ در تمدن اسلامی در قرن دوم هجری توسط فقیه ابوالحسن شیبانی (م. ۱۸۹ هـ.ق.) تحت عنوان سیر (Siyar) تألیف گردیده که چهار قرن از نخستین کتاب حقوقی مربوط به اخلاق جنگ در تمدن مسیحی پیشتر است. کتاب decretum نوشته یک راهب مسیحی بنام گراتیان Gratian است که در قرن ششم هجری (۱۱۴۰ میلادی) تدوین گردیده است. به گفته برخی از محققین مانند فیلیپ جساپ (Philip Jessup)، در واقع کار عظیم شیبانی (از شاگردان ابوحنیفه و ابوحنیفه از شاگردان امام جعفر صادق (ع) تنها با کار مهمترین نویسنده غربی در زمینه جنگ یعنی هوگو گروتیوس Hugo Grotius (م. ۱۶۴۵ میلادی یا قرن یازدهم هجری قمری) قابل مقایسه است.

در هر حال نویسندگان ایرانی از قبیل فردوسی یا جلال‌الدین مولوی از این سابقه مطلع بوده و ارجاعات ایشان به مسائل اخلاق جنگ عموماً به نحوه رفتار بزرگان و قهرمانان صدر اسلام اشاره دارد. در عین حال باید اذعان داشت که مبانی دینی و اخلاقی ایرانی قبل از اسلام از جمله اوستا خالی از توجه به مسئله اخلاق جنگ نیست. از زرتشت نقل است که وی به خدای شکست دهنده جنگ و نابودکننده سلاحها ایمان دارد.^۲ متون اخلاقی پهلوی از جمله دادستان مینوی خرد که شامل شصت و دو سؤال و پاسخ اخلاقی است به مسئله اخلاق جنگ اشاره دارند. مسئله شانزدهم تا نوزدهم مندرج در فصل نخست کتاب مینوی خرد به مسئله خشم بعنوان زیربنای جنگ می‌پردازد و تأکید می‌کند که انسان دچار خشم کار نیک و نیایش را به بوته فراموشی

می‌سپارد و به هر چه نادرستی است تسلیم می‌گردد. در این متن خشم و اهریمن مترادفند.^۳

سؤالهای پنجاه و دوم، پنجاه و چهارم و شصت و یکم از فصل اول این متن تصریح دارد که جنگ باید منصفانه باشد و از جنگ با کینه‌توز و احمق باید پرهیز کرد.^۴ سؤالهای هشتم و نهم از فصل چهارم این متن اشاره دارد که شجاع‌ترین مردمان کسی است که با نفس خویش نبرد می‌کند.^۵

مسائل نهم تا یازدهم فصل چهل و چهار تأکید دارد که شیطان (اهریمن) در میان مردمان کینه‌توز منزل دارد و بزرگترین لذت او در دشمنی مردمان با یکدیگر است.^۶ سؤالات سوم تا هشتم از فصل پنجاه و هشتم این کتاب اشاره دارد که بدترین خصلت در میان برخی از نظامیان، تجاوزکاری و بی‌گذشت بودن نسبت به هم‌نوع است.^۷

در گائاهای اوستا یعنی قدیمیترین و اصیل‌ترین بخشهای این کتاب مقدس، زرتشت مکرراً به نبرد با کافران و شیاطین یا به تعبیر او دُروندها و دیوها اشاره دارد. بنظر زرتشت، انگیزه جنگ با این کافران نه باورهای ایشان بلکه رفتارهای خشن و نابودکننده ایشان نسبت به مزارع، دهکده‌ها و ساکنان آنها است. در حقیقت جنگ با کافران از نظر زرتشت برای پایان دادن به جنگهای تجاوزکارانه است.

به دیگر سخن زرتشت کاملاً بر ضرورت مشروعیت جنگ اشاره دارد.^۸ در فصل هورمزد یشت آیه چهارم به چند نام الهی اشاره دارد: «شکست دهنده جنگ نام من است. پیروز بر دشمن با یک حمله نام من است...»^۹

یادگار زیران نیز که بعنوان قدیمیترین متن حماسی زبان پهلوی شناخته می‌شود و احتمالاً در زمان حکومت پارتیان (۲۲۶ تا ۲۳۴ قبل از میلاد) تألیف شده است و از منابع شاهنامه‌های دقیقی و فردوسی بحساب می‌آید، به مسائل اخلاق جنگ اشارات متعددی دارد.^{۱۰}

پهلوان و ضد پهلوان در شاهنامه

یکی از مهمترین زمینه‌های اخلاق جنگ در هر متن حماسی مرزبندی حدود قهرمانی و ضدقهرمانی است. در یک مدل ایده‌آل و تخیلی، پهلوان مجموعه همه فضائل



رزمی و جوانمردی و ضدپهلوان در برگیرنده همه رذائل و مجموعه همه خباثتها و اهریمنی‌ها است. جنگ و نبرد پهلوان و لشکر خیر در مصاف با لشکر شر و شیطان از همه مشروعیتها برخوردار است. پهلوان می‌داند که چرا نبرد می‌کند و در خدمت کدام آرمان است او همچنین در طول نبرد می‌داند که از موازین اخلاقی نبرد نباید تخطی کند و از حیلتها ناجوانمردانه و جنگ نابرابر باید پرهیز نماید.

یکی از جهات بسیار مهم حماسه فردوسی اینست که حماسه او اسیر مدل و الگوی غیرواقعی و ایده‌آلیستی نیست. حماسه فردوسی آینه واقعیت انسان است. انسانی که حتی در ظرفیت پهلوانی خطاپذیر است و گاهگاه دچار انحراف و مسامحات اخلاقی می‌گردد. در مقابل در حماسه فردوسی هیچ ضدپهلوان مطلق یا نیروی شر مطلق در قالب سپاه دشمن وجود ندارد. حماسه فردوسی گرچه عمدتاً در بزرگداشت نبردهای مشروع و دلیرانه ایرانیان علیه دشمنان تورانی است. اما او داهیانه و بسیار آگاه از ظرافتها و گاه غیرممکن بودن خط کشی‌های اخلاقی بین دو لشکر ایران و توران به نقد بیطرفانه پهلوانان دو سوی مبارزه می‌پردازد.

پهلوانی رستم، بزرگترین شخصیت شاهنامه به هیچ وجه مطلق و کامل و شامل نیست. رستم در **شاهنامه** همانند همه آدمیان دچار خطاهای اخلاقی عمده می‌شود. سایر قهرمانان شاهنامه مانند توس و اسفندیار نیز از خطا مبرا نیستند. در مقابل لشکر افراسیاب نیز خالی از پهلوان و پهلوانی و جوانمردی نیست. پیران و یسه، وزیر افراسیاب چهره‌ای بسیار اخلاقی و خردمندانه دارد. پیران که در سپاه دشمن خدمت می‌کند گاهگاه دچار یک تنش درونی اخلاقی سترگ می‌شود. او در واقع بین عامل اخلاقی «وفاداری» و «خرد» اسیر شده است. این حیرتی است که گاه و چه بسیار دامنگیر انسانهای درگیر جنگ در دنیای حاضر و مدرن می‌شود و آنها را بر سر دوراهی وفاداری به ولینعمت و یا متابعت از خرد به بن بست می‌کشانند. **شاهنامه** نشان می‌دهد که در میان نزدیکان فرمانده لشکر دشمن انسانهایی اخلاقی، والا و صلح‌جو یافت می‌شوند. اغریث برادر افراسیاب جان خود را بخاطر نجات اسرای جنگی ایرانی از دست می‌دهد.^۹

پیلسم برادر پیران که از فرماندهان لشکر افراسیاب است خالی از فضائل نیست. او برای آزادی و نجات جان سیاوش با همسرش فرنگیس و فرزندشان کی خسرو که بعدها پادشاه ایران یعنی دشمن توران می‌شود تلاش‌های ارزنده‌ای دارد.^{۱۰} حاصل آنکه فردوسی چشم خواننده را براین واقعیت می‌گشاید که از مطلق بینی در هر دو سوی مرز دشمنی و دوستی پرهیز کند و منتظر باشد که هم در شوره‌زار دشمن گاهگاه گل فضیلت و انسانیتی مشاهده کند و هم در سبزه‌زار دوست خار رذیلت و اهریمن صفتی.

در ترجیح دیپلماسی به جنگ

بنابه تعریف، ادبیات حماسی عمدتاً پیرامون جنگ و نبرد شکل می‌گیرد. در واقع جنگ خمیرمایه این نوع ادبیات است. فردوسی در باب اهمیت نیروی نظامی و کاربرد آن تاکید روشنی دارد:

در بی‌نیازی به شمشیر جوی	به کشور شود شاه را آبروی
سپه را چه باید ستاره شمر	به شمشیر جویند مردان هنر

با این حال فردوسی خاطر نشان می‌سازد که صلح و آشتی بهتر از جنگ و دشمنی است. او بوضوح توصیه می‌کند که جنگ تنها بعنوان آخرین راه حل اختلافات و تضاد منافع باید مطرح نظر باشد.^{۱۱}

ز جنگ آشتی بی‌گمان بهتر است	نگه کن که گاوت به چرم اندر است
کسی کاشتی جوید و سور و بزم	نه نیکو بود پیش رفتن به رزم
به گودرز فرمود پس شهریار	که رفتی کمر بسته کارزار
نگر تا نیاری به بیداد دست	مگردان ویران آباد که هست
به کردار بد هیچ مگشای چنگ	براندیش از دوده و نام و ننگ
کسی کو به جنگت نبندد میان	چنان ساز کز تو نیابد زیان
که نپسندد از ما بدی دادگر	سپنجست گیتی و ما در گذر
به هر کار با هر کسی داد کن	زیزدان نیکی دهش یادکن
سدیگر ننازی به ننگ و نبرد	که ننگ و نبرد آورد رنج و درد

در ابیات فوق تأکیدات فردوسی بر ضرورت رفتار صلح‌جویانه، پرهیز از توسل به جنگ در محل غیرضروری و نیز پرهیز از بیداد در جنگ و صلح نیازی به تفسیر ندارد.



به همین جهت فردوسی در محکومیت جنگ غیرمشروع کیکاووس پادشاه ایران که علیه استان خود مختار مازندران براه انداخته است از زبان رستم چنین هشدار می‌دهد.

تو از خون چندین سرنامدار زبهر فزونی درختی مکار
که بار و بلندیش نفرین بود نه آئین شاهان پیشین بود

رستم در جای دیگر به فرزندش فرامرز اهمیت دیپلماسی بازدارنده از جنگ را چنین توضیح می‌دهد:

نوندی فرست از پیش پویه پوی بهر سو که باشد یکی نامجوی
همین راد بر مردم خویش باش نخستین به نرمی سخنگوی باش
چو کارت به نرمی نگردد نکوی درشتی کن آنگاه و پس رزم جوی

باید توجه کرد که پندها و هشدارهای فوق از جانب رستم یعنی پهلوانی است که قاعدتاً باید آخرین گریزنده از جنگ و نبرد باشد و حال آنکه او نبرد را آخرین راه حل فصل مخاصمات می‌داند.

توسل به زور آن‌هم بطور افراطی و حساب نشده حتی از جانب پهلوانان نامی، منجر به بروز فاجعه‌های غیرقابل جبران می‌گردد. فردوسی این نکته را از زبان گودرز خطاب به توس و گیو که دچار این خطا شده‌اند خاطر نشان می‌سازد.^{۱۲}

چنین گفت گودرز با توس و گیو همان نامداران و گردان نیو
که تندی نه کار سپهبد بود سپهبد که تندی کند بد بود
خرد باید اندر سر مرد کار که تندی و تیزی نیاید به کار
که تندی پشیمانی آردت بار تو در بوستان تخم تندی مکار
جوانی بدینسان ز تخم کیان بدین فراین برز و یال و میان
بدادی به تندی و تیزی به باد زرسب آن سپهدار نوذر نژاد

خشم مهار نشده توس در یک حادثه شاهزاده برجسته ولی ناراضی ایرانی یعنی فرود را به کشتن می‌دهد. از نظر فردوسی تندی و افراطکاری، بویژه در زمینه‌های نظامی در خور فرماندهان نظامی و پهلوانان نیست. این همان صفت مذمومی است که امروزه در فرهنگ غرب و بویژه آمریکائی تحت عنوان «دست بر ماشه»

(Triger happy) شناخته و محکوم شده است ولی هزار سال پیش توسط فردوسی مورد طعن و ذم بوده است.

توجه به مسائل انسان دوستانه در جنگ

آنچه در فوق آمد نشانه‌های توجه شاعر حماسی فردوسی نسبت به ضرورت مشروعیت جنگ و مسائلی است که امروزه تحت عنوان Jus ad bellum در حقوق بین‌المللی مورد شناسائی است. اما فردوسی به مسئله رعایت مقررات انسان‌دوستانه و اخلاقی در جریان یک جنگ ولو جنگ مشروع نیز عنایت وافری دارد. این زمینه، همانگونه که اشاره شد تحت عنوان Jus in bellum در حقوق بین‌الملل مطرح است. فردوسی در دو قطعه زیر در حقیقت اکثر قوانین انسان‌دوستانه اسلامی در جنگ را به وجهی که در سیره پیامبر (ص) و علی‌ابن ابی‌طالب (ع) آمده و در کتاب سیر شیبانی مدون گشته است به نحوی بسیار مؤثر و موجز مورد اشاره قرار داده است.

چو باشد ز تو بد کنش در گریز
تو ز نهار ده باش و کینه مدار
زدشمن نیاید بر ما شکست
نه از گاه بر غار بی بن گریز
که خون سر بیگناهان مریز
سر بیگناهان نیاید برید
به زیر اندر آورده را کوفتن^{۱۳}

چو پیروز گردی ز تن خون مریز
چو خواهد ز دشمن کسی زینهار
که با داد و مهریم و با تیغ دست
تو خون سر شه‌ریاران مریز
چنین گفت موبد به بهرام نیز
ز خون ریختن دل بیاید کشید
نه مردی بود خیره آشوفتن

نشیب است جانی که بالا بود
نه خوب آید از داد بردن اسیر
انوشه بدی و از بدی بی‌گزند
بسی شیرخوار اندر آن برده‌اند
ز دست اسیران نیاید شمرد
به دل شاد و از خواسته بی‌نیاز^{۱۴}

گرفتار کشتن نه والا بود
زن و کودک و خرد با مرد پیر
دگر گفت کای شه‌ریار بلند
اسران رومی که آورده‌اند
به توقیع گفت آنچه هستند خرد
سوی مادرانشان فرستیم باز

اندیشه انسان‌دوستانه فردوسی در جنگ در سخنان کیخسرو پس از شکست نیروهای افراسیاب به اوج می‌رسد. او از سپاه خویش می‌خواهد که بجای تجاوز به اموال و ناموس نیروهای شکست‌خورده و کشور اشغال شده با مهر و محبت افسون کنند و زمستان شکست را در کام مردمان سرزمین «دشمن» به بهار دوستی و مهر تبدیل سازند. فردوسی در اینجا خط روشنی فیما بین حکومت با سرنیزه و رعب و حکومت با مهر و دوستی ترسیم می‌دارد.

ز دلها همه کینه بیرون کنید	به مهر اندر این کشور افسون کنید
بکوشی و نیکی بکار آورید	چو دیدید سرما بهار آورید
ز پیچیده‌رویان بیچید روی	هر آن کس که پوشیده دارد بکوی
ز چیز کسان سر بیچید نیز	که دشمن بود دوست از بهر چیز
نیاید جهان آفرین را پسند	که جویند بر بیگناهان گزند
هر آن کس که جوید همی رای من	نباید که ویران کند جای من
و دیگر که خوانند بیداد و شوم	که ویران کند مهتر آباد بوم ^{۱۵}

شاعر حماسه‌پرداز عصر میانه تخریب و نابودی سرزمین دشمن را بر نمی‌تابد و آبادی سرزمین خودی را در ناآبادی سرزمین «غیر خودی» نمی‌بیند. کی‌خسرو در ادبیات حماسی تجسم و نماد نیک‌اندیشی و نوع‌دوستی است. تاریخ ثعالبی از قول کیخسرو در وصیت‌نامه‌اش به جانشین لهراسب خاطر نشان می‌سازد که بر هر پادشاه است که خسارات جنگ را جبران کند، همه نیرویش را برای بازسازی و اصلاح مناطق جنگ‌زده بکارگیرد، در طول جنگ همانند جراح پاره‌های فاسد بدن را اگر هیچ راه دیگری وجود ندارد جدا سازد، همه زخمهای باز را بدوزد و جراحات را بسرعت درمان بخشد.^{۱۶}

فردوسی در جای دیگری از شاهنامه با اشاره به عدالت اجتناب‌ناپذیر هستی قانون آهنین و استثناء‌ناپذیری را علیه خونریزی مطرح می‌سازد. این قانون نسبت به پهلوان و ضد پهلوان، بدون تبعیض عمل می‌کند خونریز لاجرم طعم تیغ را خواهد چشید گرچه رستم باشد.

هر آنکه که تشنه شدستی بخون
بیالودی آن خنجر آبگون
زمانه بخون تو تشنه شود
براندام تو موی دشنه شود

ابیات فوق هشدار فردوسی است به رستم که دست بخون سهراب فرزند خون آلوده است. انگار سخن فوق پژواک ابیات زیر از ناصر خسرو است که به همان قانون آهنین اشاره دارد:

چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت
این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده
گفتا که که را کشتی تا کشته شدی زار
نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت
انگور نه از بهر نبیذ است به چرخشت
حیران شد و بگرفت بدنان سرانگشت
تا باز که آن را بکشد آن که تو را کشت

در این جا کشتن سهراب توسط رستم به هیچوجه تحت این عنوان که رستم به گمان خود با نیروهای توران یعنی «دشمن» می‌جنگیده است توجیه نمی‌شود. جای دیگر در ترسیم تراژدی بهرام پهلوان ایرانی که توسط نیروهای تورانی زخم مهلک خورده است و در حالی که یکی از ایرانیان در صدد انتقام از قاتل بهرام است فردوسی از زبان بهرام اعلام می‌دارد که فرقی نمی‌کند که چه کسی کشته شود و چه کسی کشنده باشد در همه حال مقتول احیاناً برادر یا خویش قاتل است. به دیگر سخن فردوسی اعلام می‌دارد که هر نوع کشتن در حقیقت برادرکشی است.

ز دو دیده بهرام پس خون براند
خروشی بر آورد کاندز جهان
که دید این شگفت آشکار و نهان
برادر بود گر کشی خویش من^{۱۷}
ز کار سپهرش شگفتی بماند
که دید این شگفت آشکار و نهان
برادر بود گر کشی خویش من^{۱۷}

رفتار با اسرای جنگی

فردوسی در بخش‌های متعددی از *شاهنامه* متوجه ضرورت حسن رفتار با اسرای جنگی است. او تعجیل در قتل اسیر را هم به لحاظ اخلاقی و هم به لحاظ عقلانی محکوم می‌کند زیرا زنده کردن اسیر کاری ناممکن است و حال آن‌که ممکن است روزی به کار صلح آید. کی خسرو در بازگشت از جنگ با چنین نیت به اسرای جنگی چنین دستور می‌دهد.



یکی خرم ایوان پرداختند	در آن جای خاقان چین ساختند
نیامد مرا کشتنش دلپذیر	همان به که در بند باشد اسیر
مبادا که زنده بکار آیدت	بدو کشوری خواستار آیدت
چو کشته بود زنده کردنش باز	کسی کی تواند به عمر دراز
بهر کار مشتتاب ای نیکبخت	بویژه بخون ز آن که کاری ست سخت ^{۱۸}

در این راستا تاکید مکرر فروسی نسبت به زنهار دادن به نیروهای دشمن جالب توجه است. فردوسی از زبان اردشیر بنیان‌گذار سلسله ساسانیان قواعد اخلاقی جنگ را بار دیگر با تاکید بازگو می‌کند و بر ترجیح دیپلماسی بر جنگ اصرار می‌ورزد.

چو لشکرش رفتی بجانی بجنگ	خرد یار کردی و رای و درنگ
فرستاده ای برگزیدی دبیر	خردمند و با دانش و یادگیر
پیامی بدادی بآئین و چرب	بدان تا نباشد به بیداد حرب
سپه را بدادی سراسر درم	بدان تا نباشند یک تن دژم
یکی پهلوان خواستی نامجوی	خردمند و بیدار و آرامجوی
دبیری بآئین و با دستگاه	که دارد زبیداد لشگر نگاه
نشستی که رفتی خروشش دو میل	وز آن پس یکی مرد بر پشت پیل
هر آن کس که دارد دل و نام و ننگ	زدی بانگ کای نامداران جنگ
رسد گر بر آن کس بود نام و گنج	نباید که بر هیچ درویش رنج
بر آن زبردستان سیاسی نهید	بهر منزلی در خورید و دهید
هر آنکس که او هست یزدان پرست	بچیز کسان کس میازید دست
شود ز آن سپس روزگارش درشت	بدشمن هر آنکس که بنمود پشت
همان تیزی و پیشدستی مکن	بسالار گفتمی که سستی مکن
بدین رزمگاه اندرون برچنید	بلشکر چنین گوی کاین خود کنید
که شد دشمن بدکنش در گریز	چو پیروز گردی زکس خون مریز
تو زنهار ده باش و کینه مدار	چو خواهد ز دشمن کسی زینهار
مپرداز و مگذر هم از جای نیز	چو تو پشت دشمن بینی بچیز
بمردی دل از جان شیرین بشست	غنیمت بدان بخش کو جنگ جست
بدین بارگاه آورش ناگزیر	هر آن کس که گردد بدستت اسیر
بر آرم به بومی که بدخارستان	من از بهر ایشان یکی شارستان
ازین پندها هیچ گونه مگرد	چوخواهی که مانی تو بی رنج و درد

بپیروزی اندر بیزدان گرای که او باشدت بیگمان رهنمای^{۱۹}

احترام به اجساد دشمن

یکی از فرازهای اخلاق جنگ در *شاهنامه* هنگامی است که فردوسی نیروهای ایرانی را از زبان کیخسرو به احترام و انجام تشریفات در مورد اجساد دشمن وامیدارد. هنگامی که شاه مکران در جنگ با کیخسرو کشته می‌شود، علیرغم پیشنهادات خشن سپاهیان و رزمندگان سپاه کیخسرو، او بی‌احترامی را نسبت به فرمانده لشکر دشمن بر نمی‌تابد:

یکی گفت شاها سرش را بریم	بدو گفت شاه اندرو ننگریم
سر شهریاران نبرد زتن	مگر نیز از تخمه اهرمن
برهنه نباید که گردد تنش	بران همنشان خسته در جوشنش
یکی دخمه سازید مشک و گلاب	چنان چون بود شاه را جای خواب
پوشید رویش بدیبای چین	که مرگ بزرگان بود همچنین ^{۲۰}

کیخسرو مثله‌کنندگان اجساد دشمن را از زمره اهرمنان می‌نامد بی‌کم و کاست.

نفی پیروزی به هر قیمت

همانگونه که اشاره شد برای فردوسی مرز بین دوست و دشمن چندان قطعی و روشن نیست و از همین رو برای شاعر اکثر جنگها در حقیقت برادرکشی است. او بر همین سیاق پیروزی بهر قیمت را بر نمی‌تابد بلکه تنها پیروزی در یک نبرد مشروع و با روش مشروع است که مورد استقبال شاعر قرار می‌گیرد. در یکی از مهمترین فرازهای شاهنامه، هنگامی که کیخسرو به دلائل مشروع و متعددی تصمیم به رویارویی با سپاه افراسیاب دارد، هنوز سخت از دغدغه مشروعیت جنگ در پیشگاه یزدان در هراس است و قبل از نبرد دست بدعا برمی‌دارد و از او می‌خواهد که اگر نبرد او بر مبنای عدالت نباشد خداوند پیروزی را از او دریغ دارد:

بیامد بیکسوز پشت سپاه	بپیش خداوند شد دادخواه
که ای برتر از دانش پارسا	جهاندار و بر هر کسی پادشاه
اگر نیستم من ستم یافته	چو آهن بکوره درون تافته



نخواهم که پیروز باشم بجنگ	نه بر دادگر برکنم جای تنگ
اگر زو تو خشنودی ای دادگر	مرا بازگردان زپیکار سر
بکش در دل این آتش کین من	به آئین خویش آور آئین من
بگفت این و بر خاک مالید روی	جهان پر شد از ناله زار اوی ^۱

کیخسرو در اوج اقتدار نسبت به حقانیت خود یقین ندارد و این شک ارجمند بن‌مایه شکوه اخلاقی او در عرصه نبرد است.

هزینه گزاف پهلوانی

بی‌تردید قهرمان **شاهنامه** رستم است که همه عمر را در نبرد گذرانیده و گرچه از شوربختی‌ها نیز بسیار چشیده است اما اکثراً بمدد نیروی شگرف بازو و گاهگاه به مدد امدادهای غیبی و لطف نفس قدسی سیمرغ (مثلاً در نبرد حيله‌آمیزش با سهراب و اسفندیار) به پیروزی دست یافته است. با این‌همه در پایان کار رستم به عنوان یک پهلوان پیروز با یک سوال فلسفی مهم در مورد زندگی مواجه است: آیا زندگی رستم مدل و الگوی یک زیست ایده‌آل است؟ آیا همه عمر بسربردن در صحنه رزم شایسته آدمی است؟

به گفته اولگا دیویدسن Olga Davidson که دو کتاب عمده نقادانه در مورد **شاهنامه** نوشته است، فردوسی در پاسخ بدین سؤال قهرمان خود را به نقد زندگی خویش وامیدارد و اندوه عمیق او را از این نحوه زندگی بر ملا می‌سازد.

که آواره و بدنشان رستم است	که از روز شادیش بهره غم است
همه جای جنگست میدان اوی	بیابان و کوه است بستان اوی
همه جنگ با شیر و نر اژدها است	کجا اژدها از کفش نار هاست
می و جام و پویا گل و میگسار	نکرده است بخشش ورا کردگار

در این سخن، گوئی فردوسی امثال سلطان محمود غزنوی را که همواره بخت خویش را در جنگاوری جستجو می‌کرده‌اند مورد خطاب قرار می‌دهد و ایشان را بزبان غیرمستقیم به وادی یک نقد فلسفی درباره زندگی می‌کشاند.

دیویدسُن با اشاره به انحراف غمگانه اسفندیار که مشابه شکوائیه رستم از تقدیر می‌باشد، اسفندیار را نُماد سیاست اما همانند رستم، تنها، بیگانه با جامعه و بی‌بهره از مواهب زندگی عامه مردم می‌بیند.

همی گفت بد اختر اسفندیار	که هرگز نبیند می و میگسار
نبیند جز از شیر و نر ازدها	ز چنگ بلاها نیابد رها
نیابد همی زین جهان بهره‌ای	بدیدار فرخ پری چهره‌ای
بیابم زبزدان همی کام دل	مرا گر دهد چهره دلگسل
ببالا چو سرو چو خورشید روی	فرو هشته از مشک تا پای موی ^{۲۲}

حاصل آنکه در سخنی نهائی فردوسی پیرامون زبده‌ترین پهلوانانش یعنی رستم و اسفندیار، هر دو پهلوان خود را از زندگی متمدنانه محروم یافته‌اند. در حقیقت سخنان فوق بیانیه صریح فردوسی است علیه جنگ، جنگ‌افروزی و جنگاوری.

اخلاق جنگ در سایر متون ادب پارسی

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، اخلاق جنگ در بسیاری دیگر از متون ادب دوران میانه از قبیل *سیرالملوک* خواجه نظام‌الملک، *قابوس‌نامه* ابن اسکندر، *آداب الحرب و الشجاعة* فخر مدبر و *راحة الصدور و آية السرور* محمد راوندی بگونه‌ای پراکنده منعکس گردیده است. این مقاله کوتاه مجال پرداختن به همه این متون را ندارد اما خاطر نشان می‌سازد که بن مایه اکثر این متون عصر میانه پیش از حمله مغول تذکر به سلاطین وقت است که جانب عدالت و انصاف را در جنگها رعایت کنند و از ریختن خون مظلومان پرهیزند.

ادبای درباری قرون میانه چه بسیار که جنگهای سلاطین قاهری چون سلاطین غزنوی و سلجوقی را ستوده‌اند، اما در *لابلای سطور* که یا از بیم جان و یا در سودای نان در ثنای ارباب تیر و سنان نوشته شده است نکات پندآموز، حکایات عبرت‌انگیز گذشتگان و هشدارهای اخلاقی برای کاهش اشتیاق سلاطین به جهانگیری و خونریزی کم نیستند.

اخلاق جنگ در ادبیات عرفانی

همانطور که در مقدمه اشاره شد بازتاب مسائل مربوط به اخلاق جنگ در متون ادبی پس از حمله مغول عمده‌تاً در ادبیات عرفانی به منصفه ظهور رسیده است. برای نمونه و در مجال کوتاه این مقاله از میان این نوع (genre) ادبی می‌توان به پاره‌ای از نظریات مؤثرترین ادیب عرفانی یعنی مولانا جلال‌الدین محمد پیرامون اخلاق جنگ پرداخت.

مولانا در یک قطعه از دفتر پنجم کتاب *مثنوی معنوی* و سوسه بانک طبل غازیان را به نقد می‌کشد.

محکومیت جنگ بعنوان میانبری به سوی بهشت

در این قطعه مولانا به شرح حال یک جنگجوی حرفه‌ای بنام یا رسم عیاضی (یا اباضی مشتق از اباضیه که فرقه‌ای است از فرق خوارج) می‌پردازد. جنگجوی مزبور برحسب پسند جوانان که با شرکت در جنگهای سلاطین عصر میانه یا به غنائم جنگی دست می‌یافتند و یا میانبری به بهشت عدن می‌جستند، گرایش شدیدی به شرکت در جنگها داشته و هر بار با و سوسه طبل غازیان (جنگجویان) به حرکت می‌آمد. او به گفته مولانا بیش از میل به غنائم میل به بهشت داشت و از اینرو دائماً در جنگها شرکت جسته بلکه خود را در معرض خطرها انداخته و به شیوه مبارزین انتحاری مدرن برای نیل به مطلوب سپر بلاها و تیرها می‌شد اما بخت او راه نمی‌نمود و از «شهادت» که در حقیقت قلب شده مفهوم شهادت اولیه در اسلام بود نصیبی نمی‌برد. بی‌توفیقی‌های پیایی، سرانجام این مبارز حرفه‌ای را به نقد خود واداشت و در این نقد بر او روشن گردید که او در واقع شهادت را به مثابه میانبری بسوی بهشت مورد سوءاستفاده قرارداده و در حقیقت از نبرد مهمتری که نبرد با نفس است میگریخته است. بر او آشکار گردید که کشش اولیه او به میدان جنگ در واقع فراری بوده است از میدان جهاد اکبر و مبارزه با نفس.

بخش عمده این حکایت مثنوی بلحاظ اهمیت آن مورد اشاره قرار می‌گیرد:

گفت عیاضی نود بار آمدم تن برهنه بوک زخمی آیدم

تن برهنه میشدم در پیش تیر
تیر خوردن بر گلو یا مقتلی
بر تنم یک جایگه بی زخم نیست
لیک بر مقتل نیامد تیرها
چون شهیدی روزی جانم نبود
در جهاد اکبر افکندم بدن
بانگ طبل غازیان آمد بگوش
نفس از باطن مرا آواز داد
خیز هنگام غزا آمد برو
راست گوی ای نفس کاین حیلت گریست
گرنگوئی راست حمله آرمت
نفس بانگ آورد آن دم از درون
که مرا هر روز اینجا می کشی
هیچکس را نیست از عالم خبر
در غزا بجهم بیک زخم از بدن
گفتم ای نفسک منافق زیستی
در دو عالم تو مرائی بوده ای
نذر کردم که خلوت هیچ من
زانکه در خلوت هر آنچه این تن کند
جنبش و آرامش اندر خلوتش
این جهاد اکبر است آن اصغر است

تا یکی تیری خورم من جایگیر
در نیابد جز شهیدی مقبلی
این تنم از تیر چون پرویز نیست
کار بخت است این نه جلدی و دهان
رفتم اندر خلوت و در چله زود
در ریاضت کردن و لاغر شدن
که خرامیدند جیش غزو کوش
که بگوش حس شنیدم بامداد
خویش را در غزو کردن کن گرو
ورنه نفس شهوت از طاعت بری است
در ریاضت سخت تر افشارمت
با فصاحت بی دهان اندر فسون
جان من چون جان گیران می کشی
که مرا تو می کشی بی خواب و خور
خلق بیند مردی و ایثار من
هم منافق می مری تو چیستی
در دو عالم تو چنین بیهوده ای
سربرون نارم چو زنده است این بدن
نیز برای روی مرد و زن کند
جز برای حق نباشد نیتش
هر دو کار رستم است و حیدر است^{۲۲}

آشکارا در قطعه فوق مولانا به پیروی از حدیث نبوی مشهور که جهاد با نفس را جهاد اکبر می نامد، صحنه اصلی نبرد در زندگی را از بیرون به درون منتقل می کند و جنگ حرفه ای را صحنه فرار از جنگ سهمگین تر که نبرد با نفس است می شناسد. دعوت مولانا در حقیقت دعوت به زندگی و تلاش مجدانه برای رستگاری از طریق تصفیه مستمر معنوی و روحی است. او سخت به صحنه های ایثارگری ریاکارانه می تازد و جنگاوری ناموجه را محکوم می سازد.



به زبان صریحتر مولانا صحنه‌های تصنعی شهادت‌نمایانه را هم نماد ریا و ایشار فروشی و هم نوعی خودکشی برای فرار از مبارزه با نفس می‌شناسد. این شیوه عمل هم اکنون نیز در دنیای نوین اسلامی در عراق و فلسطین توسط سلفی‌ها عیناً دنبال می‌شود با این تفاوت که میانبر زن‌های کلاسیک و غازیان دوران میانه تنها از جان خود مایه می‌گذاشتند و حال آنکه انتحارگران مدرن عده‌ای بیگناه و غیرنظامی را نیز برخلاف نص صریح اخلاق و قانون جنگ اسلام به کشتن می‌دهند.

علی (ع) و غیرشخصی بودن جنگ

جلال‌الدین محمد در قطعه‌ای دیگر از *مثنوی معنوی* به ماجرای تاریخی گذشت علی‌ابن ابی‌طالب از قتل عمر ابن عبدود علیرغم توهین او به ساحت مولای متقیان می‌پردازد. در این ماجرای معروف در حالی که وصی پیامبر (ص) نزدیک بود عمر عمر را در میدان نبرد تن به تن به انتها برساند، عمر بر ایشان آب دهان افکند و علی (ع) بلافاصله از کشتن او چشم‌پوشی کرد چرا که به زعم علی (ع)، عمر با توهین به شخص او در انگیزه او برای جنگ شبهه افکند. در این قطعه، مولانا در حقیقت به مسئله مشروعیت و نیت جنگ اشاره دارد که از مقولات مهم شناخته شده در اخلاق نوین جهانی جنگ بشمار می‌آید. خلاصه سخن و نتیجه‌گیری مولانا چنین است:

از علی آموز اخلاص عمل	شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلووانی دست یافت	زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت در روی علی	افتخار هر نبی و هر ولی
در زمان انداخت شمشیر آن علی	کرد او اندر غزاش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل	وز نمودن عفو و رحمت بی‌محل
گفت بر من تیغ تیز افراشتی	از چه افکندی مرا بگذاشتی؟
آن چه دیدی برتر از کون و مکان	که به از جان بود و بخشیدیم جان؟
در محل قهر این رحمت ز چیست	ازدها را دست دادن راه کیست؟
گفت من تیغ از پی حق میزنم	بنده حقم نه مأمور تنم
چون خدو انداختی در روی من	نفس جنبید و تبه شد خوی من
نیم بهر حق شد و نیمی هوا	شرکت اندر کار حق نبود روا
او به تیغ حلم چندین حلق را	واخرید از تیغ و چندین خلق را

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل زصد لشکر ظفرانگیز تر

مولانا در این قطعه تصریح دارد که انگیزه‌های شخصی برای شرکت در جنگ کاملاً ناموجه است. دیگر اینکه تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر است و صبر و مهار کردن هیجانات عصبی و خشم که مادر و زاینده اکثر جنگها است پیروزیهای بس بزرگتری از آنچه در صحنه نبرد با شمشیر بدست می‌آید به شخص یا ملت حلیم عطا می‌کند. اسلامشناس فقید، توشیهیکو ایزوتسو ضمن آنکه حلم را یکی از بزرگترین فضیلتها در ساختار نظام اخلاق اسلامی و قرآن می‌شناسد، خاطر نشان می‌کند که حلم اصولاً صفت عالی گروهی از آحاد جامعه است که بر سایر اقشار تسلط دارند. بدیگر سخن از نظر ایزوتسو حلم برای شخص منقاد و ضعیف اصولاً معنا ندارد بلکه حلم بطور مستقیم با قدرت رابطه دارد.^{۲۴}

سخن ایزوتسو اهمیت سخن مولانا و عمق آنرا روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که حلم در واقع فضیلتی است که اخلاق اسلامی برای مهار کردن کسی که در موضع قدرت است معرفی کرده. بدین ترتیب حلم از مهمترین فضیلت‌های کاربردی در میدان جنگ می‌باشد.

پایان سخن

این مقاله نمونه‌هایی ارائه داد از تلاش نویسندگان متون ادب، بویژه ادب منظوم فارسی قرون میانه و بالاخص نظری داشت به آثار فردوسی و مولانا جلال‌الدین محمد در مورد مقوله‌ای که در دنیای نوین تحت عنوان مقررات انسان‌دوستانه جنگ و یا اخلاق جنگ مطرح است. ملاحظه شد که نویسندگان مزبور به نحو شگفت‌انگیزی بر اکثر موضوعات و زمینه‌های مرتبط به اخلاق جنگ تسلط و اشراف داشته و از مهارت‌های ادبی خود حداکثر استفاده را برای مهار غول جنگ بعمل آورده‌اند. این تلاشها که بر مبانی روشن اخلاقی دوران اسلامی و ایران پیش از اسلام تکیه داشته است چنان همه جنبانه و پیشرفته می‌نماید که گوئی سخن گویندگان مزبور هم امروز دوی آشفته‌گی‌های اخلاقی جوامع جنگ زده و جنگ افروز در درون و بیرون از تمدن اسلامی است.



متأسفانه حتی در جوامعی که بطور تاریخی پیشگام روشنفکری، عقلانیت و تمدن‌سازی در درون دنیای اسلام بوده‌اند یعنی جوامع شیعی مسلمان، نمودهای سترگی از تاریخ اسلام همچون شخصیت علی‌بن ابی‌طالب بعنوان مظهر عدالت با دستی خالی از شمشیر شناخته نمی‌شوند. گوئی این نه شخصیت مولای متقیان بلکه تصویر آمیخته دست او به شمشیر است که ملاک عدالت بحساب می‌آید و حال آنکه به گواهی تاریخ حقیقی اسلام جنگ برای علی همواره بعنوان آخرین راه حل منازعات و اختلافات و نه نخستین آن مطرح بوده است. به دیگر سخن در تاریخ‌نویسی واژگونه در مورد اسلام فضیلت حلم در پرتو برق خیره‌کننده شمشیرها رنگ باخته است. فی‌المثل کمتر نویسنده‌ای به وصیت امام علی (ع) به فرزندانش اشاره دارد که در آن صلاح ذات‌البین یا به تعبیر امروزی تلاش برای حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات یا Conflict Resolution را مهمتر و افضل از نماز یومیه و روزه ماه رمضان می‌شناسد (نگاه کنید به وصیت امام به فرزندان در نهج‌البلاغه). اگر برخی از فقها یا علمای اخلاق و حقوق اسلامی و یا مورخین مسلمان در این زمینه‌ها کاستی داشته‌اند خوشبختانه بعضی از ادبا و شعرای قرون میانه آن فضیلت‌های رنگ باخته در ماشین سیاست را در قالب‌های مؤثر ادبی احیا و جاودانی ساخته و هم امروز بعنوان یک میراث بزرگ اخلاقی فراراه نسل حاضر قرار داده‌اند.

براین اساس بازبینی گسترده‌ی این متون بوجه تخصصی و کارشناسانه در عهده‌ی دانش‌پژوهان روشن بین امروز قرار می‌گیرد.

به گفته‌ی مایکل والزر Michael Walzer، جنگ‌ها و اخلاق و رفتار آدمیان در جنگ‌ها اندام‌های عربان هر تمدن را نشان می‌دهد. درست به همین دلیل صلح‌دوستی، صلح‌جوئی و احتراز از تنازع در صحنه‌ی حیات اجتماعی لباس کرامت را همواره بر اندام تمدن‌ها نگاه میدارد و زشتیها و اهریمنی‌ها را پنهان می‌کند.

سخن فردوسی را باید بیش از پیش پاس داشت که هر کس که بهر بهانه کشته شود در هر حال خویشاوند و برادر تو است.

و آخر سخن اینکه به امید فرارسیدن جامعه‌ای باید نشست که در آن مصالح بودن کمتر از «مبارز» بودن ارزش نداشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Total war
۲. نگاه کنید به *اوستا: قدیمیترین نیایشهای ایرانی*، چاپ دوم، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۵، جلد ۱، صفحه ۲۷۵.
۳. نگاه کنید به متن مینوی خرد که تقریباً ۵۷۹ سال قبل از میلاد مسیح تألیف شده است. احمد تفضلی: *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به تصحیح ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن ۱۳۷۶، صفحه ۱۹۸.
۴. همان منبع.
۵. همان منبع، صفحه ۵۶.
۶. همان منبع، صفحه ۵۹.
۷. همان منبع، صفحه ۶۷.
۸. جلیل دوستخواه، *اوستا*، جلد اول صفحه ۱۴۱ و ۱۴۳.
۹. همان منبع صفحه ۲۷۷.
۱۰. برای اطلاع دقیقتر از این منابع نگاه کنید به: شارل هنری دوفوشه کور: *اخلاقیات*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۸.
۱۱. شاهنامه، چاپ مسکو، جلد دوم، ص ۱۲، ۴۱، ۴۲.
۱۲. شاهنامه، چاپ مسکو، جلد سوم، ص ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۵.
۱۳. نگاه کنید به *حکمت عملی و نظری در شاهنامه فردوسی* تألیف سجاد چوبینه و نیز *شاهنامه شاهکار اندیشه* تألیف حسینی.
۱۴. *شاهنامه*، چاپ مسکو، جلد چهارم، ص ۶۷.
۱۵. *شاهنامه* مسکو، جلد ۵؛ ص ۲۲-۳۲۱.
۱۶. همان منبع، ص ۲۲-۳۲۱.
۱۷. جلد پنجم، ص ۲۲-۳۲۱.
۱۸. عبدالملک ثعالبی، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر ثمره، ۱۳۷۷، ص ۸-۱۵۸.
۱۹. *شاهنامه*، جلد ۴، ص ۱۱۱.
۲۰. *شاهنامه*، جلد ۴، ص ۱۱۱.
۲۱. *شاهنامه*، مسکو، جلد ۱، ص ۱۷۷-۱۷۴.
۲۲. *شاهنامه*، مسکو، جلد ۵، ص ۳۴۸.
۲۳. *شاهنامه*، مسکو، جلد ۵، ص ۳۵۹.
24. Olga Davidson, poet and hero in the Persian book of kings, I thaca and London: cornell university, (1994) p. 165.
۲۵. مولانا جلال‌الدین محمد، به تصحیح رینولد نیکلسون، ۱۳۱۴، ص ۱۰۲۸، دفتر پنجم.
26. (ToshiHiko Izutsu, God and Man in the Quran, P.207)

مشخصات مراجع

اوستا: قدیمترین نیایشهای ایرانی، جلیل دوست‌خواه، چاپ دوم، انتشارات مروارید، ۱۳۷۵.

تاریخ تعالی، عبدالملک ثعالبی، ترجمه محمد فضائلی، نشر ثمره، ۱۳۷۷.

حکمت عملی و نظری در شاهنامه فردوسی، سجاد چوبینه، تهران.

داستان مینوی خرد، احمد تفضلی، تصحیح زاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶.

شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، هرمس، ۱۳۸۴.

مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد، تصحیح رینولد نیکلسون، ۱۳۱۴.

Poet and Hero in the Persian Book of king. Olga Davidson, cornell university press 1994.

Toshihiko Izutsu, God and Man in the Quran. Macgill university press.

Michael walzer, Just wan.